

موانع اجتماعی توسعه اقتصادی در استان کرمانشاه

دکتر وکیل احمدی^۱، امید منصوری^۲ و نادیه رضایی^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۹

چکیده:

در این مقاله تلاش شده است موانع اجتماعی توسعه نیافتگی اقتصادی در استان کرمانشاه مورد بررسی قرار گیرد. برای اخذ نتایج مقتضی، از الگوی مفهومی استفاده شده است که مفهوم بنیادی آن تجربه گذار جمعیتی است. در این مقاله مکانیسم توسعه نیافتگی در استان کرمانشاه با نظریه زمینه‌ای سیستماتیک اشتراوس و کوربین مورد تحلیل قرار گرفته است. مدل پارادایمی در رابطه با موضوع مدنظر حاصل آمد که متشکل از: شرایط علی (گذار جمعیتی نامناسب، روابط و شبکه‌های قومی و خویشاوندی، جریان‌های مهاجرتی و جامعه‌پذیری اقتصادی)؛ شرایط مداخله‌ای (اصلاحات ارضی و جنگ)؛ شرایط زمینه‌ای (سرعت تغییرات، نوع تغییرات و نوع آموزش)؛ راهبردها (اعتماد درون‌گروهی، مهاجرت‌فرستی، خصوصاً نخبگان، مدرک‌گرایی، مصرف‌گرایی (زنان و نسل جدید) و نهیلیسم اجتماعی) است. این منظومه به پیامدهایی انجامیده که از جمله آن‌ها، ناتوانی در تولید و خلاقیت، تشدید جریان‌های مهاجرتی، بازتولید ذهنیت‌های ضد توسعه، عدم اثبات سرمایه و برون‌ریزی آن و ... است. مهم‌ترین نتایجی که از این مطالعه استنتاج شده است، این است که گذار جمعیتی نامناسب، واقعیتی اندیشیده نشده در فرآیند توسعه نیافتگی استان کرمانشاه است. در کنار این امر، موانع ذهنی و بن‌بست‌هایی از جمله روابط خویشاوندی و جامعه‌پذیری اقتصادی و ... وجود دارد که جز ذاتی این موانع هستند. ضمن آن که ناپهنگامی‌هایی چون جنگ، مهاجرت و ... نیز اثر عمیق در این زمینه دارند. در نهایت نیز این مقاله نشان می‌دهد که ایستارهای منسوخی چون اعتماد درون‌گروهی، مدرک‌گرایی و ذهنیت‌های ضد توسعه، طبق چه مکانیسمی موانع توسعه اقتصادی استان کرمانشاه شده است.

مفاهیم کلیدی: توسعه اقتصادی، جامعه‌شناسی اقتصادی، کرمانشاه، موانع اجتماعی، نظریه زمینه‌ای

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) v.ahmadi@razi.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تهران، تهران، ایران omidmansouri14@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران rezaeinadie@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

دستاوردهای جدید علمی در حوزه توسعه جوامع در سرآغاز مدرنیته نشان می‌دهد، توسعه و سیطره غرب، اگر چه حاصل تحولاتی در شرق نیز بود، اما غرب فرصت این را پیدا کرد که به‌صورتی درون‌زا فرآیند توسعه را از سر بگذراند و بر مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان جدید سیطره پیدا کند (Anievas & Nisacioglu: 2015). در نتیجه دغدغه توسعه بیش از آنکه برای غرب مسأله باشد، برای جهان غیر غرب/بقیه بدل به مسأله‌ای بنیادی شده است که برخی از کشورها توانسته‌اند تاحدی از آن بگذرند و برخی دیگر، همچون ایران دچار نوعی دور باطل در نسبت با آن شده‌اند. هر چند کماکان از وجه مهم‌ترین هدف توسعه بحران اساسی در همان کشورها نیز وجود دارد؛ زیرا هدف نهایی توسعه نیل به آزادی است. نبود آزادی، فقر، استبداد، فرصت‌های اقتصادی محدود و انواع محرومیت‌ها را در بردارد (Sen, 2013).

برای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی از درآمد یا تولید ناخالص ملی، درآمد ناخالص سرانه ملی، رفاه اقتصادی و برخی معیارهای اجتماعی مانند بهداشت، تغذیه، آموزش و پرورش، مهارت تخصصی، اشتغال، حمل و نقل و مسکن و ... استفاده می‌شود (Qarabaghian, 2004: 8). در حالی که جامعه‌شناسی اقتصادی اساساً معطوف به رابطه بین اقتصاد و جامعه است؛ زیرا بر آن است که این نسبت فرآیند تحول جوامع را دقیق‌تر توضیح می‌دهد (Smelser & Swedberg: 2005). یکی از این زمینه‌ها که همه جامعه ایرانی را متأثر ساخته، تجربه گذار جمعیتی بوده است که از دید اقتصاددانان مغفول مانده، اما بر تحولات اقتصادی در ایران تأثیری گسترده نهاده است. موانع اجتماعی که امروزه توسعه اقتصادی را در جامعه ایران و به‌ویژه استان کرمانشاه با وجود برنامه و استراتژی‌های اقتصادی عقیم گذاشته است به‌نحوی متأثر از تجربه گذار جمعیتی و پیامدهای اجتماعی آن هستند.

از پیامدهای تجربه گذار جمعیتی می‌توان به نظام خانواده و فرد، مهاجرت و فرار سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، سرمایه اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی، حاشیه‌نشینی و جریان سرمایه‌گذاری در سطح خرد و در سطح کلان اشاره کرد. تجربه گذار جمعیتی در ایران همانند کشورهای توسعه‌یافته نبوده و گذار جمعیتی را فشرده و بحران‌زا تجربه کرده است. ایران در حدود ۴۰ سال از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ رشد جمعیتی بیش از ۳ درصد را تجربه کرده است و تقریباً هیچ کشوری در تجربه گذار جمعیتی همانند ایران نبوده است. درست است که اقتصاددانان کلاسیک به مسأله جمعیت توجه کرده‌اند مثلاً برخی مانند اسمیت به‌عنوان ثروت و برخی مانند ریکاردو و مالتوس به‌عنوان مانع توسعه از آن یاد کرده‌اند؛ اما به

اینکه عامل جمعیت و نحوه تجربه گذار جمعیتی، چگونه نظام اجتماعی و به خصوص نظام اقتصادی یک جامعه را شکل می‌دهد، اشاره‌ای نکرده‌اند.

استان کرمانشاه با مرکزیت شهر کرمانشاه به‌عنوان تمرکز جمعیت غرب کشور، از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵، از یک میلیون نفر به بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر و اکنون به حدود ۲ میلیون نفر رسیده است که بیش از ۵۳ درصد رشد جمعیت را نشان می‌دهد. این رشد، پیامدهای منفی تجربه گذار جمعیتی را متوجه خود ساخته و پیامدهای اقتصادی خاصی به‌دنبال داشته است، مانند فقر، حاشیه‌نشینی، بیکاری، درآمد سرانه پایین و ... از این‌روست که این پژوهش در پی بررسی نسبت موانع اجتماعی توسعه‌نیافتگی اقتصادی است که محوریت آن با گذار بد جمعیتی در کرمانشاه است.

ملاحظات نظری

معمولاً در تبیین پدیده جهانی توسعه‌نیافتگی هریک از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و اقتصاد از علت یا عوامل مختلفی استفاده می‌کنند که ما در مطالعه نظریه‌های ایشان به دو گروه از عقاید برخورد می‌کنیم:

الف) نظریه‌هایی که برای تبیین این پدیده در صدد یافتن علت یا عوامل درونی هستند.
ب) نظریه‌هایی که برای تبیین این پدیده در صدد یافتن علت یا عوامل بیرونی هستند.
در نظریه‌هایی که به‌صورت درونی به مسئله توسعه‌نیافتگی می‌پردازند، عوامل متعددی مورد توجه جامعه‌شناسان متعارف قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را به ترتیب ذیل خلاصه کرد:

۱. رشد بی‌رویه جمعیت
 ۲. محدودیت‌های نیروی انسانی
 ۳. محدودیت‌های ذاتی و ساختی
 ۴. موانع فرهنگی
 ۵. عدم کارایی در استفاده از کمک‌های تکنیکی کشورهای توسعه‌یافته
 ۶. بی‌توجهی به امر تحقیقات و پژوهش‌های علمی و تکنولوژیک
 ۷. کمبود امکانات مالی، سرمایه و تخصصی
 ۸. عدم کارایی دولت‌ها
- آن گروه از نظریه‌پردازانی که در تبیین پدیده «توسعه‌نیافتگی» در صدد یافتن عوامل بیرونی بوده و توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم را معلول رابطه این کشورها با کشورهای

پیشرفته صنعتی تلقی می‌کنند برآنند که این امر در روند تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته است. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. رابطه استعماری
۲. انقلاب صنعتی
۳. برخورد تاریخی
۴. تجارت خارجی (Naraghi, 2016: 85-138).

مبانی نظری پژوهش

نظریه توسعه باید فرآیندهایی را توضیح دهد که طی آن این توانایی‌ها و نقش آنها در توسعه آفریده می‌شود و باید روشن سازد که این توانایی‌ها چگونه با هم ترکیب و برای تعیین سیر و سرعت (آهنگ) پیشرفت اجتماعی با هم تعامل و هم‌کنشی می‌ورزند. ملاحظات مربوط به پیشرفت اجتماعی بیانگر وجود سه گونه مانع برای توسعه است. محدودیت فکری، طرز تلقی‌های عقب‌مانده، رفتارهای نادرست و نابهنگام.

۱- موانع ذهنی و بن‌بست‌های آشکار

این ویژگی معمولاً با تصور فرصت‌ها به‌عنوان موانع برطرف‌ناشدنی همراه است. در قرن پانزدهم شمار زیادی از کشتی‌های پرتغالی در جستجوی مسیری پیرامون روانه آفریقا شدند اما همه آنها وقتی به نیمه راه و به دماغه «بوژادور» در پایین ساحل غربی قاره آمریکا رسیدند به علت وجود یک مانع عبورناپذیر متوقف شدند. مانع مذکور این باور ژرف آنها بود که «بوژادور» سر حد جهانی است که حاصل سفر به ماوراء آن مرگ قطعی است. تلاش‌های مستمر شاهزاده هنری برای اعزام گروه‌های مختلف و مصرف بودجه گسترده از سوی وی برای متقاعد ساختن ناخدایی شجاع برای عبور از دماغه بود که به شکستن این مانع ذهنی منجر شد. همین که این مانع حذف شد پرتغال به‌زودی مسیر جنوبی به سوی هندوستان را کشف و به یکی از قدرتهای عملاً تجاری تبدیل شد.

۲- ایستارهای منسوخ

پایدارترین مشکل در مسیر توسعه انسانی موانع فیزیکی نیستند بلکه ایستارهای کهنه و منسوخ‌اند. امروزه ایستارهای منسوخ، پیشرفت اجتماعی در هر حوزه‌ای را متوقف می‌سازند، توسعه تجارت جهانی بعد از دهه ۱۹۵۰ یکی از عوامل عمده تشویق و ترغیب برای ایجاد

شغل و ارتقاء استانداردهای زندگی در سراسر جهان بوده است. ترس و مقاومت در برابر توسعه تجارت کماکان تداوم دارد.

۳- نابهنگامی‌ها

توسعه بر اثر شروع نابهنگامی‌ها (که هیچ منطق و دلیلی ندارد جز تداوم معادلات گذشته که در برابر مرگ مقاومت می‌کند) به تأخیر و تعویق می‌افتد. ذکر موارد و مصادیقی که در آنها نقاط کور ذهنی، ترس‌های بی‌مورد، کوتاه‌فکری‌ها و عادات نادرست توسعه را در هر کشوری و هر حوزه و بعدی از زندگی محدود می‌سازد ممکن و شدنی است (Research Institute of Cultural and Social Studies, 2007). عوامل پیش‌برنده توسعه عبارتند از: تکنولوژی مناسب، ارتباطات دوسویه، آموزش، رشد اقتصادی بدون آسیب‌رسانی به محیط زیست و توزیع عادلانه قدرت و ثروت. فقر، بیکاری، بیسوادی، عدم آزادی، تخریب محیط زیست، تکنولوژی نامناسب و افزایش بی‌رویه جمعیت از جمله عوامل بازدارنده توسعه هستند که در اینجا به تجربه گذار جمعیتی در ایران و کرمانشاه اشاره می‌شود.

در توسعه کرمانشاه، یکی از عوامل درونی توسعه‌نیافتگی، تأثیری وافر داشته است، گذار جمعیتی است. گذار جمعیتی به معنای عبور از مرحله‌ای که میزان مرگ‌ومیر و میزان باروری در سطح بالا هست و سطح بالای مرگ‌ومیر میزان باروری زیاد را خنثی می‌کند و در نتیجه رشد جمعیت ناچیز است به مرحله‌ای گفته می‌شود که میزان مرگ‌ومیر و میزان باروری به سطح پایینی می‌رسند و در نتیجه دوباره رشد جمعیت ناچیز می‌شود. این نظریه برای تبیین تغییر و تحولات جمعیتی کشورهای توسعه‌یافته به‌وجود آمد. بعد از جنگ جهانی دوم و در نیمه دوم قرن بیستم کشورهای در حال توسعه و متعاقب آن کشورهای دیگر نیز این تغییرات جمعیتی را شروع کردند و این باعث تعمیم نظریه گذار به این کشورها و تبیین تغییر و تحولات جمعیتی کشورهای مذکور در سایه نظریه گذار جمعیتی شده است. نظریه گذار جمعیتی دارای مراحل است و در هر مرحله‌ای جمعیت ساخت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

نقش دینامیسم جمعیت بر تغییرات اقتصادی توسط جامعه‌شناسان کلاسیک مانند اسپنسر، دورکیم اشاره شده است. اقتصاددانان کلاسیک نیز به مسئله جمعیت توجه داشته‌اند. مثلاً برخی، مانند اسمیت به‌عنوان ثروت و برخی، مانند ریکاردو و مالتوس به‌عنوان مانع توسعه از آن یاد کرده‌اند. اخیراً نیز *Brander & Dowrick (1994)* و *Kalemli Ozcan (2002)* و *Bloom & et. al, (2002)* به نقش ساختار سنی جمعیت، مهاجرت، رشد جمعیت و تراکم جمعیت بر رشد اقتصادی اشاره کرده‌اند؛ اما به این نکته اشاره‌ای نکرده‌اند که

عامل جمعیت و چگونگی تجربه گذار جمعیتی به چه نحوی نظام اجتماعی و به‌ویژه نظام اقتصادی یک جامعه را شکل می‌دهد. به‌نظر *Crenshaw & Robinson (2010)* پژوهش‌های اندکی درباره تأثیر دیگر ابعاد جمعیتی و اجتماعی بر تغییرات اقتصادی وجود دارد و برای ارتباط پژوهش‌های تجربی با نظریه جامعه‌شناختی تلاشی نشده است.

چگونگی تجربه گذار جمعیتی می‌تواند نقش عمده‌ای در نظم و بی‌نظمی جامعه و یا تعادل و بدقوارگی جامعه داشته باشد. اساساً گذار جمعیتی قادر است، ساخت جامعه را اعم از جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی شکل دهد. تجربه گذار جمعیتی در ایران متفاوت از کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه بوده است. در اکثر کشورها با نرخ رشد کمتر از دو درصد گذار جمعیتی را طی کرده‌اند. پیامد تجربه گذار در برخی استان‌ها مانند کرمانشاه متفاوت از بقیه استان‌ها بوده است؛ زیرا استان کرمانشاه به لحاظ تاریخی مرکزیت غرب کشور بوده است و وجود کلان‌شهر کرمانشاه باعث شده که پذیرای سرریز جمعیتی همراه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی استان‌های همجوار و شهرستان‌های کرمانشاه باشد. این امر زمینه‌ای برای بی‌تعادلی اقتصادی و اجتماعی و به‌ویژه توسعه اقتصادی استان کرمانشاه شده است.

آنچه غرب و در کل جهان توسعه‌یافته در طول سه دهه از سرگذراند، ایران در سه دهه تجربه کرده است. همچنان که در مبانی نظری اشاره شد گذار جمعیتی تغییراتی را در ساختار سنی ایجاد می‌کند و متناسب با آن جامعه هم در حوزه‌های مختلف با این تغییرات خود را هماهنگ می‌کند؛ اما اگر تجربه گذار جمعیتی سریع اتفاق بیافتد، مانند تجربه گذار جمعیتی در ایران، این هماهنگی ایجاد نمی‌شود و به تدریج بدقوارگی‌های در ساحت‌های مختلف جامعه مانند اقتصادی (اشتغال و بیکاری، تغییرات شغلی، اقتصاد پنهان، اشتغال غیر رسمی، قاچاق، تورم، رکود و ...)، اجتماعی (آنومی اجتماعی و بروز مسائل و آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، سرقت، فقر، نابسامانی خانواده، طلاق و ...)، فرهنگی (تورم مدرک، مدرک‌گرایی، کمیت‌گرایی در نظام آموزشی و ...) و سیاسی بروز می‌کند.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

شاخص‌های توسعه اقتصادی استان کرمانشاه نشان داده است که استان کرمانشاه جزو استان‌های کمتر توسعه‌یافته محسوب شده است. برخی پژوهش‌ها، بر اساس داده‌های

سال ۱۳۸۰ رتبه شاخص توسعه انسانی استان کرمانشاه را ۲۴ ذکر کرده‌اند (Bakhtiari & *et. al*, 2016).

ضرابی و شاهین‌وند (۱۳۸۹)، رتبه توسعه‌یافتگی استان کرمانشاه را ۲۳ گزارش کرده است. برای بررسی تحلیل وضعیت اقتصادی استان کرمانشاه، اقتصاددانان به نقش متغیرهای کلان اقتصادی مانند تورم، عدم انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری، بیکاری، عوامل تولید و ... اشاره می‌کنند اما به نظر عوامل ساختاری که باعث شده است متغیرهای کلان اقتصادی منجر به توسعه‌نیافتگی اقتصادی شوند اشاره‌ای نمی‌کنند (Zarabi & Shahivandi, 2010).

در ایران نیز (Zobeiri & Karimi, Firoozabadi & Imani Jajarmi (2007) و Moghari (2014) و Ghasemi & *et. al*, (2010) به عامل اجتماعی به نام سرمایه اجتماعی اشاره کرده‌اند و فقدان آن را مانع عمده توسعه اقتصادی ذکر کرده‌اند. در ادبیات توسعه، سرمایه اجتماعی به‌عنوان تسهیل‌گر توسعه و فعالیت‌های اقتصادی یاد شده است. اما منظور سرمایه اجتماعی برون‌گروهی ناشی از اعتماد تعمیم‌یافته است که این ناشی از ساختار روابط اجتماعی خاص جامعه غرب است، در حالی که در ایران بیشتر روابط اجتماعی منجر به سرمایه اجتماعی درون‌گروهی شده است و این یکی موانع جدی در زمینه توسعه است.

(Zarei & Babakamal (2017) توسعه را از منظر ساختار کالبدی شهر کرمانشاه بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که ساختار منظم بازار، قرارگیری ارگ حکومتی، مسجد جامع و میدان اصلی شهر در کنار یکدیگر و در مجاورت محله‌های مرتبط با آنها، عناصر اصلی ساختار شهر کرمانشاه را در دوره قاجار تشکیل می‌دهند.

(PourMohammadi & *et. al*, (2012) به تحلیل توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه، پرداخته‌اند. نتایج تحقیق، نشان‌دهنده شکاف زیاد بین شهرستان‌های استان کرمانشاه و توسعه نامتعادل استان با توجه به شاخص‌های مورد استفاده است. این شاخص‌ها به عناصر کالبدی توسعه پرداخته و ویژگی‌های اجتماعی تاریخ این توسعه‌نیافتگی یا شکاف توسعه را بررسی نمی‌کنند.

(Renani (2014) عقیده دارد در تحلیل ریشه‌ها و علل تاریخی توسعه نیافتگی استان، می‌توان تمام نشانگان و عوامل توسعه‌نیافتگی استان را در یک چارچوب نظری کلی مورد تحلیل قرار داد. رنانی با پژوهش مفصل تاریخی خویش و همچنین تحلیل مصاحبه از نخبگان نهایتاً در زمینه عوامل اجتماعی و فرهنگی به عامل فرهنگ توسعه تحت عنوان عصیبت و قضا و قدری و تقدیرگرایی و به‌طور خلاصه فقدان انسان اقتصادی اشاره می‌کند.

توسعه اقتصادی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری» بر فرهنگ توسعه و نسبت آن با فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های بومی ایران تأکید کرده‌اند.

Taleb & Yosefvand (2013) در مطالعه‌ای کیفی با موضوع ارتباط خرده فرهنگ محلی با توسعه مشارکتی سعی کردند با نگاهی بومی به این موضوع، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های افراد را برای طی کردن مسیر توسعه کشف کنند. آنان این تصور را که خرده‌فرهنگ‌ها مانع توسعه هستند، نقد کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که از طریق برنامه‌ریزی برحسب امکانات بومی خرده‌فرهنگ‌ها می‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت. این پژوهش‌ها به نوعی به نقش فرهنگ توسعه در توسعه به‌طور کلی و یا یکی از ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اشاره کرده‌اند. این پژوهش‌ها از کار ماکس وبر تحت عنوان اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری الگو گرفته‌اند که توسعه در غرب ناشی از روحیه سرمایه‌داری بود که از اخلاق پروتستان نشأت می‌گرفت.

پژوهش‌های انجام شده در موضوع مورد بررسی از ابعاد مختلف به این موضوع پرداخته‌اند که در جای خود قابل استفاده است لیکن نکاتی چند در رابطه با کاربرد آنها در پژوهش حاضر به چشم می‌خورد. از جمله اینکه در پژوهش‌های مذکور به غیر از پژوهش رنانی به سیر تاریخی تحولات اقتصادی مناطق مورد بررسی توجه نشده و غالب تحقیقات بر مقطع خاصی تمرکز یافته‌اند. همچنین تحقیقات انجام شده بیشتر با رویکردهای آماری و داده‌های کلان انجام شده‌اند و کمتر بطور مستقیم به جامعه آماری خود رجوع کرده و وضعیت و دیدگاه‌های آنان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

وجه نسبتاً نوآورانه پژوهش حاضر که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده است، در نظر گرفتن تجربه گذار جمعیتی و پیامدهای اجتماعی و دست آخر اقتصادی آن است. آنچه که مهم است، این اصل است که این پژوهش، با نگاه خاص جامعه‌شناسی اقتصادی که به تعامل امر اجتماعی در ابعاد مقتضی و اقتصاد می‌پردازد، به نوعی، از لحاظ معرفت‌شناختی به بررسی این نسبت پرداخته است.

ب) تحقیقات خارجی

برای بررسی و تحلیل وضعیت اقتصادی جوامع، اقتصاددانان نهادگرا مانند *Mathews (1986)*، *North (1990)* و *Jutting (2003)* بر نقش نهادها تأکید دارند و جامعه‌شناسان اقتصادی مانند *Granovetter (1985)*، *Knack & Keefer (1997)* و *Acemoglu (2009)*

بر اهمیت عوامل فرهنگی و شبکه‌های اجتماعی و جمعیت‌شناسان مانند *Brander & Dowrick (1994)*، *Kalemlı Ozcan (2002)* و *Petrakos & Arvanitidis (2008)* به عوامل جمعیتی اشاره کرده‌اند.

پژوهش‌های تجربی که به نحوی به نقش عوامل اجتماعی در رشد و توسعه اقتصادی اشاره کرده‌اند بیشتر با الهام از *Puttnam & et. al, (1993)* و *Fukuyama (1995)* بر نقش سرمایه اجتماعی و شاخص‌های مرتبط با آن مانند اعتماد فردی، فردگرایی منفی، همکاری مدنی و ... اشاره کرده‌اند. مثلاً *Knack & Keefer (1997)* بر نقش اعتماد بین فردی و همکاری مدنی در این راستا اشاره کرده است. *Kaldaru & Parts (2008)* به نقش سرمایه اجتماعی در سطح کلان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در توسعه اقتصادی در بین ۳۴ کشور اروپایی اشاره کرده است. *Temple & Johanson (1998)* به نقش ظرفیت اجتماعی در توسعه اقتصادی تأکید داشته است. به نظر او تنظیمات اجتماعی مهم‌تر از شاخص‌های اعتماد و سرمایه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه است. منظور او از ظرفیت اجتماعی توسعه شهرنشینی، مشخصه سازمان اجتماعی، اهمیت طبقه متوسط، افزایش سواد، توسعه ارتباطات جمعی، تجانس قومی و درجه انسجام اجتماعی بوده است. به نظر *Buscher (2000)* در پژوهش‌های اخیر نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در مسائل توسعه مشخص شده است اما پژوهش دقیقی که عوامل اجتماعی و فرهنگی و نحوه شکل‌گیری آنها در فرهنگ‌های مختلف را دقیقاً مشخص کرده باشد وجود ندارد.

روش‌شناسی پژوهش

برای رسیدن به پرسش پژوهشی مدنظر از روش نظریه‌ی زمینه‌ای و رویکرد سیستماتیک کوربین و اشتراوس استفاده شده است؛ زیرا هدف تولید نظریه‌ای زمینه‌مند درباره عوامل اجتماعی توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه از داده‌های تجربی بوده است. از سه روند کدگذاری باز، محوری و انتخابی/گزینشی در ساخت مفهوم تا نیل به مدل پارادایمی استفاده شده است.

اجزای مدل پارادایمی به قرار زیرند:

۱. مقوله اصلی متغیر کانونی: پدیده‌ای مرکزی که در موقعیت و زمینه، اکتشاف می‌کنیم.
۲. موجبات علی: علل و موجبات اصلی که پدیده مورد اکتشاف (مقوله اصلی) از آن‌ها

ناشی می‌شود.

۳. راهبردها: کنشگران بر اثر موجبات علی دست به چه راهبردهای رفتاری و تاکتیک‌هایی می‌زنند؟ به چه اعمال و شیوه‌هایی مبادرت می‌کنند؟ و چه تدابیر و ترفندها و شگردهایی به اقتضای زمینه‌ها و شرایطی که در آن قرار دارند در پیش می‌گیرند؟

۴. شرایط زمینه‌ای: شرایط زمینه‌ای که موجبات در آن شرایط و زمینه‌ها بر پدیده اصلی تأثیر می‌گذارند.

۵. عوامل واسطه‌ای و مدخله‌کننده: تأثیر موجبات علی و زمینه‌ای خاص، با چه عوامل عمومی محیطی تعدیل می‌شوند؟

۶. نتایج و آثار (پيامدها): مجموع موجبات علی و راهبردهای اتخاذ شده به چه آثار و نتایج منتهی می‌شود؟ (Strauss & Corbin, 2011: 45)

سه مرحله کدگذاری در این روش‌شناسی به قرار زیر است:

در مرحله کدگذاری باز از کدگذاری اولیه و کدگذاری کانونی استفاده شده است که عبارتست از کدهای مفهومی و مقوله‌ای به کوچکترین واحد معنادار از محتوای متنی هدف. آنچه در کدگذاری باز از هم جدا و تجزیه (نشر) شد، در مرحله کدگذاری محوری، درهم تنیده شد (لف کردن). خوشه‌های مقوله‌ای از طریق خانواده‌سازی، به دست می‌آید. در سطح نخست تحلیل، با انبوهی از مفاهیم و مقولات روبه‌رو هستیم و در مرحله یا سطح دوم، پژوهشگر می‌کوشد، آن‌ها را در چند حوزه مفهومی بزرگ مرتب و خلاصه کند.

کدگذاری محوری، مرحله‌ای مکانیکی، جدا و در پایان نیست، بلکه در طی کدگذاری باز و محوری، بذره‌های آن جوانه می‌زند. پا به پای مفهوم‌سازی و مقوله‌ای کردن و به‌ویژه با تشکیل خوشه‌های مقوله‌ای و بالاخص با کشف پدیده‌ها، تدریجاً مفصل‌های نظریه شکل گرفتند و با تکمیل داده‌ها، به‌طور تجمعی و تحولی، ارتباط این مفصل‌ها بازنمایی شد، به سطح نظریه‌پردازی ارتقا یافت و در نهایت اشباع داده‌ها و خلاقیت لازم، نظریه‌ای درباره موقعیت پژوهش پرورانده شد (Creswell, 2014). در نهایت، برای اعتباریابی داده‌ها و مدل پارادایمی از اصل تکرارپذیری بهره برده شده است. نتایج به مطلعین و داوران فرستاده شد تا درباره آن داوری کنند. آن‌ها نیز در داوری نظر مساعدی درباره اعتبار نتایج داشتند. این اصل دلیلی دیگر بر توان توضیح‌پذیری نظریه است (Flick, 2014).

تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در این روش مصاحبه است. این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با نظرساحب‌نظران و دست‌اندرکاران توسعه اقتصادی استان داده‌های خویش را گردآوری کرده است. از این‌رو ۱۴ مصاحبه انجام شده است و پس از آنکه پاسخ‌های مقتضی دریافت شد و پژوهشگران از مشارکت‌کنندگان نظریه‌ای جدید دریافت نکردند، فرآیند

مصاحبه و گفتگو به پایان رسید یا به اصطلاح، به اشباع نظری رسید. سپس در مراحل مختلف کدگذاری که بالاتر به آن‌ها اشاره شد، به ارائه نتایج نهایی و مدل پارادایمی منجر شده است. ضمن اینکه در طول پژوهش با توجه به اقتضای شرایط، سؤالات نیز دستخوش تغییر شده‌اند.

جدول ۱: لیست صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در پژوهش

Table 1: List of Experts Participating in the Research

ردیف	تخصص	سمت	ردیف	تخصص	سمت
Row	Expertise	Rank	Row	Expertise	Rank
۱	جامعه‌شناسی ۱	هیئت علمی دانشگاه	۸	جامعه‌شناسی توسعه	هیئت علمی دانشگاه
۲	علوم سیاسی	هیئت علمی دانشگاه	۹	اقتصاد نظری	هیئت علمی دانشگاه
۳	اقتصاد	هیئت علمی دانشگاه	۱۰	دکتری توسعه اقتصادی	کارشناس جهاد دانشگاهی
۴	دکتری توسعه	کارشناس استانداری	۱۱	اقتصاد و کارآفرینی	هیئت علمی دانشگاه
۵	کارشناس ارشد توسعه	هیئت علمی جهاد دانشگاهی	۱۲	مدیریت	هیئت علمی دانشگاه
۶	دکترای آسیب‌شناسی	هیئت علمی جهاد دانشگاهی	۱۳	مهندسی شهری	کارشناس شهرداری
۷	جامعه‌شناسی ۲	هیئت علمی دانشگاه	۱۴	سیاست‌گذاری شهری	مدیریت برنامه‌ریزی توسعه استان

یافته‌های پژوهش

موانع اجتماعی توسعه نیافتگی اقتصادی

تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه با صاحب‌نظران منجر به استخراج مفاهیم و مقولاتی شده است که در جدول ۲ بر حسب عناصر پارادایمی آمده است.

جدول ۲: مفاهیم، مقولات و عناصر اصلی استنتاج شده از آراء صاحب‌نظران

Table 2: Concepts, Categories and Main Elements Deduced From the Opinions of Experts

عناصر	مقولات	مفاهیم
Elements	Categories	Concepts
شرایط علی	گذار جمعیتی نامناسب	جمعیت تعمیق‌بخش کل پدیده‌های پسین، اهمیت جمعیت به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی، بی‌برنامه‌گی نسبت به گذار جمعیتی، تقلیل جمعیت به رشد توسط نظریه‌پردازان، ضرورت مفهوم‌پردازی گذار جمعیتی، رابطه تنگاتنگ جمعیت و اقتصاد، جمعیت آموزش ندیده به‌مثابه مسأله حاد
	جریان‌های مهاجرتی	مهاجرت فرستی کرمانشاه، مهاجرت نخبگان و سرمایه‌گذاران اقتصادی استان، آفت مهاجرت فرستی، از دست‌دادن نیروی انسانی آموزش‌دیده، ورود جمعیت غیر ماهر و آموزش‌ندیده، ورود جمعیت فقیر

عناصر	مقولات	مفاهیم
Elements	Categories	Concepts
	جامعه‌پذیری اقتصادی	شلختگی مالی خانواده کرمانشاهی، تبعیض جنسیتی در اداره مالی، شلختگی مالی نهادینه‌شده در اقتصاد سنتی، بی‌مبادلاتی تاریخی مالی
شرایط مداخله‌ای	اصلاحات ارضی	هجوم جمعیت ناماهر به شهر، ازجاکنده‌شدن جمعیت روستایی، گسترش حاشیه‌نشین‌شدگی
	جنگ	جنگ مانع تربیت سرمایه انسانی، هیستری اجتماعی (اخلاق ضد توسعه)، جنگ از عوامل واماندگی اجتماعی توسعه اقتصادی کرمانشاه، جنگ به‌عنوان عاملی اجتماعی، موقعیت جغرافیایی مؤثر بر روند تاریخی توسعه/جنگ، رشد جمعیت و پیامدهای پساجنگ
شرایط زمینه‌ای	سرعت و میزان تغییرات و نوع آموزش	تغییرات سریع جمعیتی، تغییر در ساخت نیروی کار، تغییرات شدید تکنولوژیک و رسانه‌ای، تغییرات نسلی، واماندن نظام آموزشی از مجموعه تغییرات
راهبردها	اعتماد درون‌گروهی	سرمایه اجتماعی منفی از بین‌برنده منابع سیاسی، اقتصادی، سرمایه اجتماعی ضد اقتصادی قومیت‌ها، فقدان اعتماد اجتماعی به برنامه توسعه
	مهاجرت	از دست دادن سرمایه‌های اقتصادی، از دست دادن نیروهای کار ماهر، از دست دادن نیروهای آموزش‌دیده
	مدیرک‌محوری	ناکارآمدی آموزشی، محوریت یافتن قوم‌گرایی در استخدام، مناسب‌گرایی در آموزش، عدم شایسته‌سالاری، امنیتی‌شدن جایگاه‌های مدیریتی
	مصرف‌گرایی (زنان و نسل جدید)	بی‌مبالاتی نسلی، متولدین دهه ۷۰، نسل پفکی، پشمکی یا بی‌بی، شکنندگی نسلی و ناتوانی اقتصادی، نسل پفکی، پشمکی/بی‌بی حاصل اقتصاد شبه‌بازار/ تعدیل ساختاری، شلختگی مالی زن کرمانشاهی، تمایز مصرف از شلختگی مالی/ مصرف‌گرایی
	نهی‌لیسم اجتماعی	نخبه‌کشی، بی‌توجهی به مشارکت اجتماعی، احساس عدم تعلق به محل زندگی، کم‌توجهی به ارزش‌های رفتاری و اخلاقی
پیامدها	ناتوانی در خلاقیات	طبقات اجتماعی متوسط به پایین حافظان روابط سنتی، قومیتی، بازتولید ساختاری فقر در فرهنگ سنتی، قومیتی طبقات متوسط
	فرسایش سرمایه‌ها	بحرانی‌شدن وضعیت تضادآمیز و امنیتی در کرمانشاه، تضاد در مقام آنومی، هزینه زیاد آموزش نیروی کار ماهر، خروج سرمایه‌های اقتصادی به‌خاطر مصرف‌گرایی، فقر شبکه‌های اجتماعی، اقتصادی عام
	تشدید جریان مهاجرتی	نهادینه شدن عوامل دافعه نیروی کار ماهر و آموزش‌دیده، فضای امنیتی و سنتی شهر و استان، تله‌های فضایی فقر و نابرابری، تداوم سنت‌های ضدفردگرایی در کرمانشاه
	بازتولید	بی‌تعلقی به کرمانشاه، کاهش حس مشارکت اجتماعی در سرنوشت

عناصر	مقولات	مفاهیم
Elements	Categories	Concepts
	ذهنیت‌های ضد توسعه	کرمانشاه، واماندگی فرهنگی، عدم توسعه ذهنیت منتقدانه، گسترش اعتماد درون‌گروهی در مناسب تصمیم‌سازانه، قوم‌مداری گسترده
	اخلال در شکل‌گیری تعاملات مدنی	امنیتی‌بودن فضای اجتماعی کرمانشاه، باقی ماندن پیامدهای هشت سال جنگ در ذهنیت کرمانشاهی، برون‌ریزی سرمایه‌های فرهنگی در کرمانشاه، تضعیف‌شدن نهادهای فرهنگی، گسترش نابرابری آموزشی در کرمانشاه
	افزایش میزان ریسک اقتصادی	بی‌توجهی به تولید در کرمانشاه، مالی‌شدن و مستغلاتی شدن تولید در کرمانشاه، هزینه‌بردن تولید صنعتی در کرمانشاه، مهاجرت نیروهای کار ماهر، انتقال سرمایه اقتصادی به مراکز صنعتی کشور، در مرزبودن و دوری از مراکز صنعتی کشور
	شکل‌گیری اقتصاد سیاه	امکان خرید و فروش انواع کالای سرقتی و غیر قانونی در کرمانشاه، گسترش مشاغل مبتنی بر فروش مواد مخدر و ...
	خشونت شدید و انواع آسیب‌های اجتماعی	نزاع‌های خیابانی، محله‌ای، قومی گسترده در کرمانشاه، بیکاری گسترده، همسرآزاری، اعتیاد بالا در کرمانشاه، زباله‌گردی گسترده، خشونت‌های نمادین قومیتی خصوصاً علیه لک‌ها، جایگیری قومیت‌ها در محلات حاشیه‌نشین‌شده، گسترش روسپی‌گری و تکدی‌گری میان قومیت‌هایی چون کولی‌ها، فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی

شرایط علی

الف) گذار جمعیتی نامناسب

مطالعات جمعیتی حاکی از آن است که بین سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۰ میزان رشد جمعیت ۰/۶ درصد بوده است و با افزایش مداوم آن میزان رشد در دوره ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ به ۳/۱ درصد افزایش یافت. جمعیت ایران در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ با میزان رشد ۳/۹ درصد بیشترین میزان رشد خود را تجربه کرده است. بعد از آن به علت کاهش باروری از میزان رشد جمعیت کاسته شده است. چنین روندی درباره استان کرمانشاه نیز صدق می‌کند. جمعیت استان کرمانشاه از یک میلیون و ۴۵ هزار و ۹۳۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به یک میلیون و ۹۵۲ هزار و ۴۳۴ نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است و رشد مناطق شهری استان کرمانشاه در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ برابر با ۶/۱ درصد بوده است و جمعیت شهر کرمانشاه از ۱۲۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به حدود یک میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته (Iran Statistics Center, 2015) و تبدیل به کلان‌شهر شده است. این روند تغییر و تحول جمعیتی، نشان از

تجربه بد گذار جمعیتی دارد. در هر دهه بیش از ۲۵۰ هزار نفر، جریان مهاجرتی در استان کرمانشاه بوده است. مهاجرت روستا به شهر و شهرهای کوچک به کلان‌شهر کرمانشاه متأثر از تجربه بد گذار جمعیتی بوده است و این روندهای جمعیتی است که ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه را به هم زده است. وجهی از گذار جمعیتی نامناسب که در این‌جا بیشتر بر آن تأکید شده است، رشد بالای جمعیت در استان کرمانشاه است. این رشد فراوان در پی انقلاب بهداشتی رخ داد که چند سال قبل از دهه ۱۳۳۰ آغاز شده بود.

«رشد جمعیتی در اقتصاد و آموزش اقتصادی نادیده گرفته شد. توجه داشته باشید ما در دوره‌ای، طبق آمار می‌گویم که رشد جمعیتمان از همه چیز پیشی گرفت. مثلاً در هیچ‌جا نداشتیم که حجم مهاجرت‌های بعد از اصلاحات ارضی پیش‌بینی شود. در حالی‌که انگار خود این حجم حکومت‌ها را به تغییرات عمیق در زمینه اقتصادی - اجتماعی مجبور می‌کرد. ما حجم عظیمی مردم مفلوک داشتیم. آن‌ها بیکار بودند و ناتوان از سازماندهی خودشان. همین‌ها بودن که به قول بیات تو آخرین روزهای انقلاب ۵۷ به انقلاب پیوستن و انقلاب شد. خب می‌خوایم نتیجه این روندها چه بشه جز فرهنگ فقر، اعتیاد، فحشا و ...» (استاد دانشگاه، هیئت علمی علوم سیاسی).

از این‌رو نسبت‌های خویشاوندی از لحاظ کمی گسترده‌گی فراوانی یافت. این انقلاب موجب گذار جمعیتی نامتناسبی در ایران به‌طور کلی و کرمانشاه، به‌طور خاص شد که در کنار عواملی دیگر، ساختی را در آن سبب شد که مسأله اصلی این مقاله است. ما در ادامه به وجوه مختلف این ساخت خواهیم پرداخت.

ب) جریان‌های مهاجرتی

در نسبت با جمعیت و توسعه اقتصادی، نگاه‌ها همواره به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاران معطوف شده است. ذکر این نکته ضروری است که جمعیت مادامی که آموزش ببیند و مرکز توجه قرار گیرد، عاملی مثبت در فرآیند توسعه اقتصادی است. حال آنکه سیاست‌گذاران با آنکه تغییرات جمعیتی را می‌دیدند، اما به آن توجه نکردند و این امر بدل به امری منفی و مخرب در اهداف توسعه اقتصادی شد. پیامدهای این امر را در اظهارنظر زیر ببینید:

«این‌ها [مسائل و آسیب‌ها] همه رو به‌عنوان پدیده‌های اجتماعی می‌شناسیم و همه هم متأثر از گذار جمعیتی هستن. یکی از این پدیده‌ها مهاجرته. در اروپا صنعتی‌شدن بود و صنعت کار رو لازم داشت، اما در جامعه ما، ۱۳۳۰ به بعد این افزایش جمعیت کم‌کم شروع

میشه و روستا تحمل اینو نداره. همه میان تو شهر، شهری که خودش رو آماده نکرده بود برای سیل جمعیت» (استاد دانشگاه، هیئت علمی اقتصاد).

مشارکت‌کنندگان در اینجا به صورت روشنی نسبت گذار جمعیتی و پدیده مهاجرت را روشن می‌کنند. درباره پدیده گذار جمعیتی به تفصیل بحث شده است، آنچه در این جا مهم است، نسبت این گذار با مهاجرت و راهبردها و پیامدهای آن است:

«از سی سال پیش کرمانشاه اولین نرخ بیکاری، طراز منفی مهاجرت و ... را دارد پس تغییر استاندار و ... هیچ تأثیری ندارد. مشکل جای دیگری است و ریشه‌اش مشکل‌های اجتماعی است» (دکتری توسعه، کارشناس استانداری).

پس از گذار جمعیتی، به ترتیب تاریخی اصلاحات ارضی بود که بر روند مهاجرت تأثیر گذارده است. اصلاً می‌توان گفت که گذار جمعیتی اندیشه اصلاحات ارضی را توجیه می‌کرد. جریان‌های مهاجرتی پس از اصلاحات ارضی، اغلب از روستا به شهرها بود. به این بند توجه داشته باشید:

«کارهای سطح نازل و اشتغال سطح پایین و انسانی که هیچ حرفه‌ای ندارد، مجبوره خرده‌فروشی کنه، تکدی‌گری کنه و مشاغل کاذبی که وجود داره و حتی بی‌شغلی و اقتصاد ضعیف هست که به هر نحوی دنبال شغلی بگرده، نون و آبی بگرده که می‌تونه از دل آسیب‌های اجتماعی در بیاد، مثلاً اعتیاد کسی که شغل نداره، پول نداره، مجبوره این ریسک رو بپذیره که بره دنبال جابجا کردن مواد مخدر. این شاید خودش دچار شه، خانواده و دیگر خانواده‌ها هم دچار میشن. پس این اقتصادست. خودش رو وفق نداده، بنابراین مجبوره اقتصاد سیاه شکل بگیره. اینا از پیامدهای مهاجرت بود» (استاد دانشگاه، هیئت علمی جامعه‌شناسی). (۲)

این امر موجب شکل‌گیری انواع و اقسام روابط در شهرها شد که در مناطق حاشیه‌نشین شکل گرفته بود. در واقع مهم‌ترین مسأله‌ای که از خلال جریان‌های مهاجرتی گریبان استان کرمانشاه را گرفت و بستر اکثر آسیب‌های فوق شد، حاشیه‌نشینی بود:

«حاشیه‌نشینی خودش اقتصاد رو می‌بلعه. اقتصاد شهر رو می‌بلعه و میاره سطح پایین‌تر حتی. وقتی شهر حاشیه‌ش بیشتر میشه، ناامنی به وجود میاره، سرقت و منجر به این میشه که یه عده از اینجا برن. معمولاً اونایی که سرمایه اجتماعی و اقتصادی بالاتری دارن از اینجا می‌رن. چون سرمایه اقتصادی بالا نیازمند جاییه که سطح اقتصادی بالاتری داره. در واقع اینجا گردشی در حد سرمایه اونها نیست و اونها باید برن. در نتیجه کی میمونه، اونکه اقتصاد

ضعیف‌تری داره. بنابراین اینجا اصلاً اشتغال تولید نمی‌شه. در واقع بیکاری خیلی بالا میره» (استاد دانشگاه، هیئت علمی جامعه‌شناسی ۱).
در واقع حاشیه‌نشین‌شدگی مهم‌ترین مانع توسعه‌نیافتگی در استان کرمانشاه است.

پ) جامعه‌پذیری اقتصادی

بُعد دیگری که باید به آن توجه کرد، پایه‌های طبقاتی افرادی است که این مناسبات را بازتولید می‌کنند. اساس افزایش جمعیت را همین طبقاتی بر عهده دارند که از قضا بیشترین حجم مهاجرت و همچنین حضور در مناسبات قومی را دارند و از سوی دیگر، مرتکب انواع آسیب‌ها و جرائم شهری می‌شوند. این‌ها اعضای طبقات متوسط و متوسط روبه‌پایین و پایین هستند. آن را می‌توان حافظان روابط سنتی - قومی نامید.

«وضعیت طبقاتی ضعیف؛ اما در واقع تعدد این مراسم از یک طرف و کمی درآمد به‌شکل کلی در کرمانشاه - چون کرمانشاه جزء استان‌هایی هست که در دهک سوم درآمدی قرار می‌گیرند - مسلماً هر چقدر افراد در طبقات اجتماعی پایین‌تر هم باشند، منابع درآمدی کمتری دارند. منابع درآمدی کم از یک طرف و تعدد رسوم و در واقع آیین‌های قومی از طرف دیگر باعث می‌شوند فشار مضاعفی به افراد تحمیل شود که آن فشار قومیتی این‌ها را ملزم می‌کند که چشم‌پوشی نداشته باشند یا حذف این مراسم را نداشته باشند و این خودش در واقع موجب این می‌شود که به نوعی افراد قادر به پس‌انداز نباشند. حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت قادر به پس‌انداز نباشند. ولی در شرایط بد اقتصادی حتی ممکن است مقروض هم بشوند و یک جورایی به اصطلاح عامیانه می‌گویند که شخص از زندگی عقب می‌افتد» (استاد دانشگاه، جامعه‌شناسی توسعه).

این مناسبات به‌صورت مستقیم بر زیست اقتصادی این طبقات تأثیرگذار است. به‌دلیل گستردگی و فراوانی این مناسبات همواره نسبت‌های طبقاتی بازتولید می‌شوند. در واقع ضرورت حضور در مناسبات قومی، هزینه‌هایی را بر افراد و خانواده‌ها تحمیل می‌کند که مانع هر گونه پس‌انداز است.

حال آنکه این مشارکت‌کننده حضور در این مناسبات را نوعی «سازوکار بدهکارسازی» می‌داند. می‌توان از این سازوکارها به‌عنوان نوعی «سازوکار نابرابری» هم یاد کرد. زیرا طبقات بالایی به‌سبب عادت‌واره‌های اقتصادی‌شان، همواره بیشتر پس‌انداز می‌کنند و این طبقات نیز به سبب همین عادت‌واره‌ها همواره اُفت می‌کنند. این‌ها «تعاملات مبادله‌ای» مردم هستند.

یکی از پیامدهای این عادت‌واره‌ها را به‌صورت انضمامی در بُعد از دست‌دادن فرصت‌های اقتصادی دید:

«حضور در شبکه مناسبات قومی [بازده اقتصادی شما را کم می‌کند. یه نفر دو هفته بود که سرکار رفته بود. یکی از بستگانش فوت کرد. پنج روز توی فاتحه بود و کارفرما دیگه قبولش نکرد. این باعث از دست دادن فرصت‌های شما می‌شود. کمتر کار می‌کنید و درآمد کمتر دارید و زمان هدر می‌رود و مانع توسعه می‌شود شرکت در چنین مراسمی» (استاد دانشگاه، هیئت علمی اقتصاد نظری).

این عامل موجب از دست رفتن زمان می‌شود. کل فرآیند توسعه یعنی زمان کار دقیق و حرفه‌ای در مکان. در حالی‌که نیروی کار باید در فاتحه یا فلان مراسم قومی حتماً حضور داشته باشد. این رویداد یعنی هزینه زمان به شکلی غیر اقتصادی. بر همین اساس، نوع جامعه‌پذیری این سوژه، ضد اقتصادی است.

شرایط مداخله‌ای

الف) اصلاحات ارضی

پس از گذار جمعیتی، به ترتیب تاریخی اصلاحات ارضی بود که بر روند مهاجرت تأثیر گذارده است. اصلاً می‌توان گفت که گذار جمعیتی اندیشه اصلاحات ارضی را توجیه می‌کرد. جریان‌های مهاجرتی پس از اصلاحات ارضی، اغلب از روستا به شهرها بود:

«کارهای سطح نازل و اشتغال سطح پایین و انسانی که هیچ حرفه‌ای ندارد، مجبوره خرده‌فروشی کنه، تکدی‌گری کنه و مشاغل کاذبی که وجود داره و حتی بی‌شغلی و اقتصاد ضعیف‌ست که به هر نحوی دنبال شغلی بگرده، نون و آبی بگرده که می‌تونه از دل آسیب‌های اجتماعی در بیاد، مثلاً اعتیاد کسی که شغل نداره، پول نداره، مجبوره این ریسک رو بپذیره که بره دنبال جابجا کردن مواد مخدر. این شاید خودش دچار شه، خانواده و دیگر خانواده‌ها هم دچار میشن. پس این اقتصادست. خودش رو وفق نداده، بنابراین مجبوره اقتصاد سیاه شکل بگیره. اینا از پیامدهای مهاجرت بود. این منجر به طلاق می‌شه و خود طلاق موجب ضعیف شدن اقتصاد خانواده می‌شه. این مانع توسعه اقتصادی در سطح خانواده‌ها می‌شه» (دکترای آسیب‌شناسی، هیئت علمی جهاد دانشگاهی).

این امر موجب شکل‌گیری انواع و اقسام روابط در شهرها شد که در مناطق حاشیه‌نشین شده شکل گرفته بود. مهم‌ترین مسأله‌ای که از خلال جریان‌های مهاجرتی گریبان استان کرمانشاه را گرفت و بستر اکثر آسیب‌های فوق شد، حاشیه‌نشین‌شدگی بود.

ب) جنگ

پدیده جنگ در حکم مقوله‌ای اجتماعی با پیامدهای گذار جمعیتی مناسبت می‌یابد. «جنگ مناسباتی را تعمیق بخشید که از دهه‌ها پیش آغاز شده بود. جمعیت کشور رشدی سریع داشت؛ بی‌آنکه طرحی روشن برایش داشته باشیم. جمعیت رها شده آنچنان فرآیندی از جابجایی رو شروع کرده بود که تمام بحران‌های پیش از انقلاب رو تعیین کرده بود» (دکتری توسعه، کارشناس استانداری).

یافته‌ها نشان می‌دهند که این تغییرات جمعیتی در ناخودآگاه تصمیمات سیاسی - اقتصادی است. برای مثال به اقدامات اصلاحات ارضی اشاره شد. توگویی این جمعیت و جابجایی‌های تحمیلی بر آن از شرایط مادی انقلاب در دهه‌های چهل و پنجاه بود. ناآگاهی از تداوم جنگ، بازهم این روند گسترش جمعیت را تداوم بخشید. در نتیجه، در دهه ۱۳۶۰، باز هم رشد جمعیت گسترش یافت.

شرایط زمینه‌ای**سرعت و میزان تغییرات و نوع آموزش**

چون سرعت تغییرات اجتماعی - فرهنگی متناسب با تغییرات جمعیتی و تکنولوژیک نبوده است، پس درون مناسبات اجتماعی - فرهنگی با تغذیه از گذشته و مناسبات آن سنگرهایی برای دفاع صورت می‌گیرد. از این‌روست که کماکان عواملی چون ایستارهای اخلاقی سنتی، تقدیرگرایی اقتصادی/ ایستارهای اقتصادی سنتی و مناسبات قومی نقش اساسی در زندگی مردم بازی می‌کنند. بر تمام این‌ها آموزش نامناسب را نیز بیافزایید. این مقوله شرط زمینه‌ای دیگر، علاوه بر سرعت و گستره تغییرات است. گستره تغییرات به معنای آمدن نهادها و ارزش‌ها و ابزارهای نو است که به‌طور کلی تمام نهادهای قدیمی را دگرگون ساخت. اما به واسطه شرایطی که تا بدین‌جا از آن بحث شده است، قادر نبود مناسبات اقتصادی مدرن را وارد زندگی مردم کرمانشاه کند.

گذار جمعیتی نامناسب این استان به همراه نوع آموزش ضروری که برای این وضعیت الزامی بود، سبب شکل‌گیری مدرک محوری در این استان شد. تا جایی که اندیشه کارمندی و استخدامی هنوز که هنوز است، مانع هر گونه خلاقیت و تولید کار فنی و خصوصی است.

«یه سری مسائل اخلاقی هم هست که رو اقتصاد تأثیر می‌ذاره. اینکه ما همدیگه رو سرکار می‌ذاریم، به همدیگه دروغ می‌گیم - در زمینه‌های اقتصادی هم. بی‌مسئولیت شدیم. یعنی من اعتقاد دارم‌ها، این اقتصاده خیلی رو اینا تأثیر می‌ذاره. اگر فردا صبح بیدار شدید و

دیدید صد نفر کف خیابون مردن، بدونید که این اخلاقها وجود نداره. اما چرا اینا زندهن بخاطر همین هاست. یعنی از دل این بداخلاقیها خودشون رو ارتزاق کردن. از دل اینها نون خوردن. یعنی اقتصاده نتوسته. چرا اقتصاده نتوسته اونوقت؟ گذار بد داشتیم. بخاطر این گذار بد اقتصاد نتونسته شغل تولید کنه. اقتصاد سالم اگه داشتیم، خیلی از اینا نبود. اگه اقتصاد شسته رفته‌ای داشتیم، خیلی از این اخلاقها وجود نداشت» (سیاست‌گذاری شهری، مدیریت برنامه‌ریزی توسعه استان).

گستره و سرعت تغییرات جمعیتی و تکنولوژیک در تجربه معاصر ما به قدری گسترده بوده است که یک سری اخلاقیات ضروری شده‌اند که تاحدی در تاریخ فرهنگی - اجتماعی هر جامعه آسیب‌دیده‌ای وجود دارد. از جمله این اخلاقیات، دروغ‌گویی، بی‌مسئولیتی، عدم مطالبه‌گری و ... است.

راهبردها

الف) اعتماد درون‌گروهی

«شهرهای ما همه روستاهای بزرگ است با برنامه روستایی - عشایری و به واسطه مدیریت‌های نادرست روستا هیچ اعتمادی بین مردم و برنامه‌های توسعه نبوده است» (دکتری توسعه اقتصادی، کارشناس مطالعات حاشیه‌نشینی جهاد دانشگاهی).

استان کرمانشاه از نظر اعتماد اجتماعی جامعه بی‌اعتمادی نیست؛ اما این اعتماد درون‌گروهی است. چنین اعتمادی از لحاظ اقتصادی مخرب است؛ زیرا اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصادی ملی و جهانی است و همچون اقتصاد معیشتی عشایری نمی‌توان آن را گستراند. از این رو می‌توان چنین گفت که با جهان‌بینی معیشتی، نمی‌توان دست به توسعه اقتصادی کلانی بر مبنای سازوکارهای بازار زد. اعتماد، شبکه‌ها و حتی قواعد بسته زندگی اجتماعی قومی نمی‌تواند بار بازار را بر دوش کشید. لذا اعتماد درون‌گروهی یکی از راهبردهای مهم افراد برای پیشبرد اهداف خویش است که پیاده‌های عمده‌ای برای توسعه شهر داشته است.

در طول همفکری با مشارکت‌کنندگان، میان فقدان روحیه مطالبه‌گری و فرهنگ انتقادی و فرهنگ تقلید و مصرف‌نسبتی برقرار شد. در وضعیتی که تغییرات عمیقاً و به سرعت روی می‌دهد و شرایط به‌گونه‌ای است که هنوز مناسبات نو عینیت نیافته (وضعیت گذار) و از قضا نوعی اعتماد و شبکه اجتماعی درون‌گروهی (سرمایه اجتماعی منفی) در دسترس است، به نظر طبیعی می‌رسد که نقادی و مطالبه‌گری وجود نداشته باشد؛ زیرا مناسبات مناسب چنین خواسته‌هایی نیست. در چنین وضعیتی چشم و هم‌چشمی با نوعی

آشنایی عمیق گره خورده است و جای چنین خواست‌های اجتماعی را گرفته است. همین نسبت‌ها، آنگاه که کنشگر با افقی بسته با جهان اجتماعی خویش مواجه می‌شود، تلاش می‌کند که به نحوی و با هر ابزاری هدف خویش را به دست آورد.

ب) مهاجرت

«ما آدم‌های بزرگی را در کشور داریم، سرمایه‌داران بزرگی داریم که اصالتاً کرمانشاهی بودند همین الان در سطح کلان و در سطح کشور آدم‌های شناخته شده و بزرگی از مدیران و تصمیم‌گیران هستند که می‌توانند برای کرمانشاه در واقع تأثیرگذار باشند. بنابراین من خوش‌بین هستم به این که توسعه اقتصادی می‌تواند برای کرمانشاه محقق شود ولی خب اما و اگرهای زیادی دارد» (اقتصاد و کارآفرینی، هیئت علمی دانشگاه).

منظور از نخبگان، کسانی است که به لحاظ فکری و اقتصادی به توسعه استان کمک کنند و به آن تعادل بخشند. با اینکه مشارکت‌کننده به سرمایه‌گذاری اینان برای توسعه خوش‌بین است، اما این نکته مهم است که پدیده مهاجرت در استان در تعویق توسعه اقتصادی نقش اساسی بازی کرده است. پدیده مهاجرت از دو سو محل بحث جدی است: نخست، پدیده مهاجرت فرستی است. طبق داده‌ها، میزان خروجی جمعیت استان کرمانشاه از ورودی آن بیشتر است که ما را معطوف به سویه دوم می‌کند.

نسبت‌های مهاجرتی از وجهی هزینه‌های اجتماعی - فرهنگی بر استان تحمیل می‌کند که فقط یکی از وجوه آن مهاجرت نخبگان است. برای تربیت یک انسان نخبه یا فرهیخته کاربردی چند صد میلیون هزینه صرف می‌شود. حال آنکه این جمعیت تربیت‌دیده خارج شده از استان کرمانشاه و جمعیتی وارد می‌شود که این هزینه‌ها را چند برابر می‌کند. از یک طرف بخشی از آنان که در سن آموزش قرار دارند، بایستی آموزش ببینند و از طرف دیگر، بخشی از این جمعیت آموزش‌ناپذیرند و به‌عنوان افرادی بی‌مهارت وارد استان شده و در مناطق حاشیه‌ای اطراق می‌کنند. این عوامل مسأله مبانی توسعه اقتصادی را وارد دوری می‌کند که در خودش به‌طور منفی، بازتولید می‌شود: دور باطل توسعه‌نیافتگی اقتصادی.

پ) مدرک‌محوری

در استان کرمانشاه پس از گذار جمعیتی، خیل عظیمی از افراد کارمند و کارگر خدماتی به وجود آمد که سیمای این استان را خدماتی کرد. مقوله فقدان جامعه‌پذیری اقتصادی نتیجه منطقی چنین شرایطی است. در این باره مشارکت‌کنندگان به تفصیل صحبت کرده‌اند:

«بحث تربیت و آموزش و عادت‌واره اقتصادی پیدا کردند. چرا همچین چیزی در کرمانشاه وجود ندارد؟ ببینید دلیلش معلومه، یه شرایطی به وجود اومده که جامعه مهارت‌محور نشده، مدرک‌محور شده. چون اینجوری شده ضرورت داشته. چرا ضرورت داشته؟ جمعیت زیاد شده، کارمندها زیاد شده، رتق و فتق امور جمعیت باید می‌شد، در نتیجه مدرک‌محوریت یافته» (جامعه‌شناسی ۱، هیئت علمی دانشگاه).

ت) مصرف‌گرایی (زنان و نسل جدید)

پدیده‌های مدرنی همچون مصرف‌گرایی، به صورت دیگری موجب از دست رفتن سرمایه و منابع می‌شود. پدیده مصرف‌گرایی طبق داده‌ها در میان زنان شایع‌تر است. به همین دلیل می‌توان مقوله جنسیت و مردسالاری را در اینجا مهم تلقی کرد و مداخله آن را دارای تأثیر چشمگیر دانست. نباید این نکته را از نظر دور داشت که چنین راهبردهایی ارتباطی بسنده با ضعف سرمایه فرهنگی در استان کرمانشاه دارد.

از سوی دیگر ذهنیت نسلی به چند شکل بر روندهای راهبردی مرتبط با توسعه‌نیافتگی اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که رشد جمعیتی دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی مسائل نسلی را به همراه داشته است. تا آنجا که آنان با نیازهای جدیدی که همان نیازهای مصرفی است، در حال ایجاد انقلابی آرام هستند و مادامی که امکان مصرف نداشته باشند سر به طغیان در شکل‌های مختلف آن خواهند گذاشت. راهبرد اصلی آنان نیز مصرف‌گرایی ضد تولید است؛ زیرا در وضعیتی که تولیدی شکل نمی‌گیرد، مصرف چیزی جز اتلاف منابع و سرمایه نیست. مشارکت‌کنندگان از نظر سبک زندگی یا عادت‌واره‌های اقتصادی، این نسل‌ها را در سه دسته تقسیم کرده‌اند: نسل X ، نسل Y و بی‌بی.

«نسل بی‌بی اسراف‌گر است، نسل X لوکس است و به واسطه سرمایه فرهنگی‌اش متمایز می‌شود و نسل Y حسابگر و مقتصد است. این‌ها سنخ‌هایی آرمانی‌اند که می‌توان به لحاظ تاریخی بین نسل‌های پیش و پس از دهه هفتاد تمایز قائل شد» (مدیریت، هیئت علمی دانشگاه).

تصور صاحب‌نظران در کل این است که نسل امروز «باسوادتر» اما «کمتر شجاع، باتعصب، غیرت، پشتکار، پی‌گیری و ...» هستند. از این‌رو نسل دهه هفتادی را «بی‌بی» یا «پشمی - پفکی» می‌نامند. از ویژگی‌های چنین نسلی، «نسبتاً متزلزل و کمتر محاسبه‌گرند».

ث) نهیلیسم اجتماعی

مصاحبت‌ها با صاحب‌نظران می‌گویند، مهاجرت نخبگان با مسأله‌ای تاریخی - اجتماعی نسبت دارد و تحت مقوله نخبه‌کشی قرار می‌گیرد:

«در کرمانشاه عاشق نخبه‌کشی هستیم» (جامعه‌شناسی توسعه، هیئت علمی دانشگاه).

این مقوله قدری غیر تبیینی است و به‌نظر ریشه در بدبینی تاریخی ذات‌گرایانه‌ای دارد که برخی نظریه‌پردازان تاریخ اجتماعی ایران به آن دچار شده‌اند. از این‌رو بیش از این به آن نمی‌پردازیم. اما می‌توان از وجوه دیگری به مسأله نزدیک شد: نهیلیسم اجتماعی.

مشارکت‌کنندگان ما هر کدام مسئولیتی اجتماعی برای خویش قائلند و وظایفی را در پیش گرفته‌اند. از این‌رو آنان در تجربه زیسته خویش با مسائلی روبه‌رو بوده‌اند که با ما در حد یک نتیجه در میان گذاشته‌اند:

«به من چه، ولش کن، خوشت ته؛ سعی کردم این‌ها را از دهن کرمانشاهی‌ها بیفته که

نشد» (جامعه‌شناسی توسعه، هیئت علمی دانشگاه).

«به من چه»، «ولش کن» و «خوشت ته» از تکه کلام‌هایی است که دلالت بر نوعی

نهیلیسم اجتماعی دارد. از این تکه کلام‌ها که با گویش / لهجه کردی و فارسی کرمانشاهی گره خورده است، نشان‌دهنده این است که در تاریخ معاصر این استان ریشه دارد. به‌عبارت دیگر، این گویش جدید که بیشتر در شهر کرمانشاه رایج است، حاصل رویدادهای دو سده اخیر است که در آن مردم با مدرنیته مواجه شده‌اند. این نهیلیسم اجتماعی را در باید در کنار مسائل و آسیب‌هایی قرائت کرد که تا این‌جا از آن‌ها بحث کرده‌ایم و دغدغه اصلی این پژوهش بوده‌اند.

مهم‌ترین پیامد این نهیلیسم اجتماعی، خشونت است. خشونت در شرایطی که جامعه در

وضعیتی پوچ قرار گرفته است، سازوکار دفاعی شایعی است. حال آنکه ریشه‌های قومی و در مرز بودن و تلاش فراوان مردم کرمانشاه در طول تاریخ این مقوله را به‌طور بالقوه در مردم این استان نهادینه کرده است.

پیامدها

الف) ناتوانی در خلاقیت

از آنجا که جابجایی جمعیت در کرمانشاه گسترده بوده است، همواره امکان‌های خلاقیت،

به سبب فقر گسترده تضعیف شده است:

«به این ترتیب با توجه به اینکه عموماً افرادی هم که قائل به این مسایل قومیتی هستند - به شکل عموم عرض می‌کنم - افرادی هستند که در اقشار متوسط به پایین قرار می‌گیرند، ممکن است از طبقاتی باشند که درآمدهای زیادی نداشته باشند» (جامعه‌شناسی ۱، هیئت علمی دانشگاه).

تغییر ترکیبات طبقاتی، قرابت انتخابی با تضعیف سرمایه‌های فرهنگی دارد که عادت‌واره‌های مربوط به خلاقیت و نوآوری را ممکن می‌سازد. این درهم تنیده با پیامدهای دیگر است.

ب) فرسایش سرمایه‌ها

سرمایه‌ها انواعی هستند که اساساً به سرمایه اقتصادی صرف تقلیل پذیر نیست: «سخت‌ترین کار در کرمانشاه تشکیل شبکه‌های توسعه‌محور است. در یک بستر اجتماعی بیمار می‌شود تشکیل شبکه داد و با آن شروع به کار کرد؟ مسائل اجتماعی داره این‌رو پیچیده می‌کند. حالا اونکه جمعیت‌های شناور امکان این شبکه‌ها رو وخیم می‌کند و این چرخه مسائل اجتماعی را سردرگم‌تر می‌کند» (اقتصاد و کارآفرینی، هیئت علمی دانشگاه).

شبکه‌ها در واقع میانجی‌های اجتماعی شکل‌گیری انواع سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نمادین است که در کرمانشاه به‌نحوی شکل گرفته است که فرآیند توسعه را بحرانی کرده است و در خدمت زنجیره‌ای است که کرمانشاه را به حاشیه توسعه در ایران تبدیل کرده است.

ب) بازتولید ذهنیت ضد توسعه

جنگ، جریان‌های مهاجرتی، تداوم قوم‌گرایی، با ورود به شبکه‌های اجتماعی، عملاً موجب ذهنیت ضد توسعه در کرمانشاه شده‌اند. جنگ یکی از این مهم‌ترین عناصر است که به‌صورتی مداخله‌ای عمل کرده است:

«بعد از سی سال ذهنیت مردم (سرمایه‌های انسانی) که ضد توسعه هستند، ذهنیت نرمالی نیست. هنوز درگیر جنگ است. ذهنی که درش تنش هست و حس ناامیدی نمی‌تونن درگیر توسعه و عامل توسعه باشند» (دکترای آسیب‌شناسی، هیئت علمی جهاد دانشگاهی).

ت) عدم انباشت و برون‌ریزی سرمایه

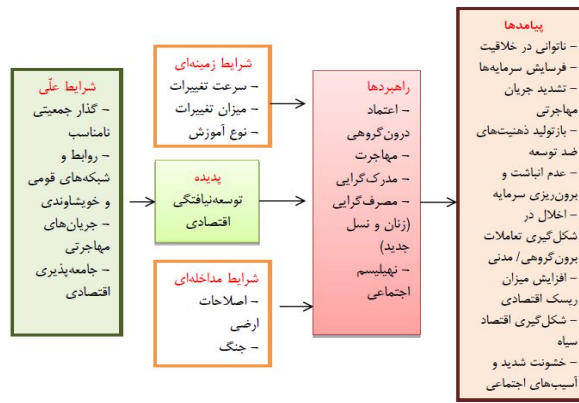
همه این عوامل منجر به خروج سرمایه و سرمایه‌گذاران از کرمانشاه شده است: «ما آدم‌های بزرگی را در کشور داریم، سرمایه‌داران بزرگی داریم که اصالتاً کرمانشاهی بودند همین الان در سطح کلان و در سطح کشور آدم‌های شناخته شده و بزرگی از مدیران و تصمیم‌گیران هستند که می‌توانند برای کرمانشاه در واقع تأثیرگذار باشند» (استاد دانشگاه، هیئت علمی اقتصاد نظری). این امر منجر به بالارفتن ریسک اقتصادی شده است.

ث) افزایش میزان ریسک اقتصادی

«در مرز بودن را باید در نسبت با سایر عواملی که پیش‌تر ارائه کردیم مدنظر قرار داد. در مرزبودگی، در شرایط پسا جنگ ریسک اقتصادی را از نظر ذهنی برای سرمایه‌گذاری را افزوده است. از این رو میلی به ریسک اقتصادی در استان کرمانشاه و همت به سرمایه‌گذاری نیست» (جامعه‌شناسی توسعه، هیئت علمی دانشگاه). تمام این پیامدها از آنجا که در هستی اجتماعی حک شده‌اند، اساساً عواملی اجتماعی برای توسعه‌نیافتگی اقتصادی کرمانشاه هستند که نتیجه نهایی آن‌ها در توسعه آسیب‌های اجتماعی خود را متجلی ساخته است.

د) خشونت شدید و آسیب‌های اجتماعی

اگر بشود ترجمه‌ای از ایده *Sen (2013)* درباره کرمانشاه رقم زد، باید به فرآیند توسعه در این استان عنوان «توسعه به‌مثابه آسیب» نام نهاد: «اعتیاد ۱۰۰-۵۰ هزار نفر معتاد دائمی وجود دارد. حاشیه‌نشینی: ۱۳ محله حاشیه‌نشین تیپ یک شناخته شدن ۳۰۰-۲۵۰ هزار نفر از مردم در حاشیه زندگی می‌کنند بیشتر از یک سوم جمعیت کرمانشاه. وضعیت خشونت در جامعه: بیشتر فراوانی پرونده‌های قضایی متعلق به خشونت است» (دکتری توسعه اقتصادی، کارشناس مطالعات حاشیه‌نشینی جهاد دانشگاهی). در واقع بی‌توجهی به موانع اصلی توسعه که همان‌طور که مشخص شد، موانعی اساساً اجتماعی هستند، در رقم خوردن این ترجمه نقشی محوری را بازی می‌کنند.



شکل ۱: مدل پارادایمی موانع اجتماعی توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه

Figure 1: Paradigmatic Model of Social Barriers of Economic Underdevelopment in Kermanshah Province

بحث و نتیجه‌گیری

کشورهای در حال توسعه برخلاف کشورهای توسعه‌یافته متقدم در اروپای غربی، به سبب قلمروگستری یا توسعه سرمایه‌داری وارد نظم جهانی سرمایه‌داری شده‌اند (Matin, 2013). منتهی این ورود مبتنی بر نوعی تقسیم کار جهانی بوده است که اساس آن، نوعی شیوه توسعه ناموزون و مرکب بوده است (Trotsky, 2023). این شیوه ناموزون توسعه که باید در ترکیبی کامل‌کننده در نظم جهانی یا بین‌المللی سرمایه‌داری قرار گیرد، موجب توسعه نامتوازن در درون کشورهای در حال توسعه یا به اصطلاح پیرامونی نیز شده است. به همین دلیل، بخش‌هایی از ایران که تولیدکننده مواد خام صنعت جهانی است، از جمله نفت، گاز، فولاد و دیگر مواد معدنی، توسعه صنعتی نسبی پیدا کرده و بخش‌هایی دیگر، از جمله کرمانشاه، با نوعی «شهری‌شدن بدون صنعتی‌شدن» مواجه بوده است - در حالی که ویژگی اصلی مدرنیته در غرب، صنعتی‌شدن و شهری‌شدن همزمان بوده است (Lefebvre, 2000: 65).

انقلاب صنعتی و رشد شهرنشینی در غرب موجب انقلابات دیگری نیز شد که از جمله آن‌ها انقلاب بهداشتی بود که از پیامدهای پنهان آن رشد جمعیت گسترده و سریع در کشورهای در حال توسعه در ایران بود. به همین دلیل رشد جمعیتی در قالب حاشیه‌نشینی شدگی متجلی شده است که منجر به قسمی گذار جمعیتی بد در جایی چون

کرمانشاه شد. گذار از این وضعیت، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق بوده است تا با بهره‌مندی از «مزیت عقب‌ماندگی» فرآیند توسعه ممکن شود، منتهی تبدیل به نوعی واماندگی شده است که توأم با انواع آسیب‌های اجتماعی و بحران‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی، بدل به مانعی برای توسعه اقتصادی شده است.

از این‌رو می‌توان گفت خود پدیده مدرنیته که منجر به انقلاب بهداشتی در ایران و مشخصاً شهر کرمانشاه شد و به گذار جمعیتی انجامید، مهم‌ترین نابهنگامی عصر بود. زیرا هیچ برنامه مشخصی برای آن و تحولات و پیامدهای پس از آن وجود نداشت. تداوم وضعیت توسعه‌نیافتگی در استان کرمانشاه، نشان می‌دهد که هنوز عوامل اصلی مدنظر قرار نگرفته‌اند. حال آنکه بحران‌هایی چون جنگ ۸ ساله، مسائل و بحران‌های موجود را عمیق‌تر ساخت. گذار نامناسب جمعیتی و جنگ نابهنگامی‌هایی متأثر از شرایط بین‌المللی و توسعه جهانی سرمایه بودند که سرنوشت توسعه اقتصادی در کرمانشاه را تغییر دادند. تمام این عناصر ریشه در تغییرات جهانی و بین‌المللی که توسعه آن برای ترکیب‌شدن در تولید ملی و جهانی، ناموزون است.

توسعه نامتوازنی که در نتیجه شیوه توسعه ناموزون و مرکب بین‌المللی در ایران رخ داده است، در کرمانشاه منجر به تحولاتی شده است که مهم‌ترین مانع توسعه‌نیافتگی اقتصادی را عواملی اجتماعی نشان می‌دهد. در واقع گذار بد جمعیتی و فقدان برنامه‌ریزی مبتنی بر آن، شهرنشینی را در این استان، به حدی فریه ساخته است که شکل قالب زیستی آن تهیدستان شهری هستند. این تهیدستان، جهت حیات خویش جنبش‌های آرامی (Bayat, 2012) را رقم زدند که علاوه بر تسخیر فضاهای شهری، از جمله محلات حاشیه‌نشین شده، چهارراه‌ها، پیاده‌روها و ... توأم با انواع آسیب‌های اجتماعی، فقر گسترده و ... شد. حال آنکه طبقه متوسط شهری و نیز روستاییان نیز به سبب کنده نشدن از سنت‌های کهن، هم سبک زندگی مصرف‌گرایانه مدرن را زیسته و می‌ستودند، هم مناسکی پرهزینه را تداوم بخشیدند که با ورود به عصری که موسوم به جامعه مصرفی است، منجر به تولید نسلی شده که اصطلاحاً مشهور به نسل X شده است. به نحوی که منجر به خروج سرمایه از استان به طرق مختلف شده است.

از سوی دیگر، جنگ موجب نوعی هیستری اجتماعی شده که در نسبت با شبکه‌های اجتماعی ضد توسعه، قوم‌مداری و ... عملاً ریسک اقتصادی را در کرمانشاه افزایش داده و منجر به شکل‌گیری نهادینه‌ساختن زیست آسیب‌پذیر در استان شده است. اما همچنان که مشخص است، آسیب‌ها معلول انواعی از عوامل هستند که در نهایت موانع اجتماعی توسعه اقتصادی هستند. وقتی امکان توسعه اقتصادی سالم و صنعتی نیست، اقتصاد سیاه شکل

می‌گیرد که هر چند مبتنی بر گردش سرمایه است، اما به بازتولید معضلات اجتماعی تداوم می‌بخشد؛ زیرا اقتصاد اساساً در زندگی اجتماعی حک شده است و پیوندی درهم تنیده با شبکه‌های مقتضی بازتولیدکننده آن دارد. از جمله این نمونه‌ها گسترش بازار فروش مواد مخدر یا مال‌خری همزمان با گسترش اعتیاد در کرمانشاه است. برای حل این موضوع، نباید از معلول‌ها آغاز کرد. این همان «ایدئولوژی سیطره نگرش آسیب‌شناختی» است که دهه‌هاست در کرمانشاه سیطره دارد؛ اما اساساً نمی‌تواند بحران را حل کند.

در پژوهش حاضر الگوی نظری از موانع اجتماعی توسعه اقتصادی استان کرمانشاه طرح‌ریزی شد و به نوعی این پژوهش تبیینی نظری است تا مطالعه‌ای کاربردی؛ اما مدل‌های پارادایمی که از مطالعه کیفی استخراج شده‌اند می‌توانند به‌عنوان مدل نظری پژوهش‌های بعدی مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که پرداختن به توسعه اقتصادی، برخلاف تصور اقتصاددانان جریان اصلی (Ghaninejad, 2020) بدون توجه به موانع اجتماعی ممکن نیست و ضروری است سیاست‌گذاران توسعه در کرمانشاه که دغدغه توسعه اقتصادی دارند، پیش‌تر موانع اجتماعی آن را حل کنند. از این‌رو، توسعه به‌مثابه آسیب، دقیق‌ترین ترجمه‌ای است که می‌توان از فرآیند برنامه‌ریزی توسعه در کرمانشاه کرد. نقش آسیب‌های اجتماعی در توسعه اقتصادی از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر بود، پس نوع نگاه به برنامه‌های کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی فقط صرفاً وجه اجتماعی‌محور نباشد چون وجه اقتصاد جامعه را نیز متأثر کرده است. ضرورتی در بازسازی تصویر موجود از شهر و استان کرمانشاه از طریق صدا و سیما وجود دارد؛ زیرا تصویر موجود آغشته به آسیب‌های اجتماعی است. جریان‌های مهاجرتی نقش مهمی در توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه داشته است و پیوند تنگاتنگی با امنیت اقتصادی و اجتماعی برقرار کرده است. تا امنیت اقتصادی و اجتماعی برقرار نشود همچنان جریان مهاجرتی به ضرر توسعه اقتصادی در استان کرمانشاه در جریان است - البته این نوع امنیت با «امنیتی‌سازی» که خود امنیت مذکور را تهدید می‌کند، متفاوت است. جذب نیروهای متخصص بومی در ادارات و نهادهای دولتی برای ماندگاری سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی و مدیریت بومی به جای مدیریت پروازی می‌تواند این جریان را نیز تعدیل بخشد. ارتقاء سطح فرهنگی سازمان‌ها و نهادهای دولتی که به ارتقاء سرمایه فرهنگی جامعه کمک می‌کند و به پایداری و ماندگاری سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و نمادین توسعه‌بخش منجر خواهد شد - این امر، «امنیتی‌سازی» را نیز کاهش خواهد داد. با توجه به یافته‌های پژوهش، فقدان مهارت از دلایل عدم اشتغال‌آفرینی

افراد جامعه است، بنابراین پیشنهاد می‌شود برنامه‌های مهارت‌محور در کنار برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها با جدیت عمیق‌تری دنبال شود.

تقدیر و تشکر

از مرکز جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه و معاونت اقتصادی استانداری کرمانشاه به خاطر پشتیبانی مالی طرح پژوهشی تقدیر و تشکر می‌شود.

References:

- Acemoglu, D. (2009). Introduction to modern economic growth. Princeton NJ: Princeton University Press.
- Anievas, A.; Kerem, N. (2021). How the West Came to Rule: The Geopolitical Origins of Capitalism, Tehran: Cheshme Publishing. (Persian).
- Bakhtiari, S.; Dehghanizadeh, M.; Hosseinpour, S. M., (2016). "Examining the status of the country's provinces from the perspective of human development indicators", Knowledge and Development, 19: 24-33. (Persian).
- Bayat, A. (2012). Street Politics: Poor People's Movement in Iran, translated by Asadollah Nabavi, Tehran: Pardise Danesh. (Persian).
- Bloom, D.; Canning, D.; Sevilla, J. (2002). Economic Growth and Demographic Transition; the National Bureau of Economic Research: Cambridge, MA, USA.
- Brander J. and Dowrick S. (1994). "The Role of Fertility and Population in Economic Growth: Empirical Results from Aggregate Cross-National Data", Journal of Population Economics, 7: 1-25.
- Buscher, M. (2000). Socio-cultural factors in economic development, inter economic" available at: <http://hdl.handle.net/10419/140178>.
- Crenshaw, E., & Robinson, K. (2010). Socio-demographic Determinants of Economic Growth: Age-Structure, Preindustrial Heritage and Sociolinguistic Integration, Article in Social Forces, July 2010.
- Creswell, J. (2014). Qualitative research and research design: choosing among five approaches (narrative research, phenomenology, grounded theory, ethnography, case study), translated by Hasan Danaeifard, Tehran: Eshraghi Publications. (Persian).
- Firoozabadi A, Imani Jajarmi H. (2007). "Social Capital and Socio-Economic Development in Tehran's 22 Municipal Districts", Social Welfare Quarterly; 6 (23): 197-224. (Persian).
- Flick, U. (2014). An Introduction to Qualitative Research, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. (Persian).
- Fukuyama, F. (1995). Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity. New York: The Free.
- Ghaninejad, M. (2020). Civil Society, Freedom, Economy and Politics, Tehran: Mino- ye- Khrad. (Persian).

- Granovetter, M. (1985). "Economic Action and Social Structure: The Problem of Embeddedness", *American Journal of Sociology*, 91(3): 481-510.
- Iran Statistics Center (2015). The results of general population and housing censuses. (Persian).
- Jutting J. (2003). *Institutions and Development: A Critical Review*. OECD Development Center, Working Paper, 210.
- Kaldaru, Helje & Parts, Eve (2008). "Social and institutional factors of economic development: evidence from Europe", *Baltic Journal of Economics*, 8:1, 29-51.
- Kalemli Ozcan, S. (2002). "Does the Mortality Decline Promote Economic Growth?", *Journal of Economic Growth*, 7: 411-439.
- Knack, S. & Keefer, Ph. (1997). "Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation", *the Quarterly Journal of Economics*, 112(4):1251-1288.
- Lefebvre, H. (2000). *Writing on Cities*, translated and edited by Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas, Oxford: Blackwell Publishers.
- Mathews, R. (1986). "The economics of institutions and the sources of growth", *The Economic Journal*, 96: 903-918.
- Matin, K. (2013). *Recasting Iranian Modernity: International Relations and Social Change*, London: Routledge.
- Moarrefzadeh, A., Pakseresht, M., & Safaei-Moghaddam, M. (2006). "Sources of the Iranian Value System and their Relationship with the Socio-Economic Development of Iran in the First Half of 14th Century Hegira", *Journal of Educational Sciences*, 12(4), 20-50. (Persian).
- Naraghi, Y. (2016). *Development and Underdeveloped Countries: An Analytical Study of Theoretical-Historical Aspects of Underdevelopment*, Tehran: Publishing Company. (Persian).
- North, D. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Petrakos, G. & Arvanitidi, P. (2008). "Determinants of economic growth", *Economic alternatives*, Issue, 1, 2008.
- Pour Mohammadi, M. R., Ranjbarnia, B., Maleki, K., & Shafaati, A. (2012). "Evaluation of townships development in Kermanshah province", *Spatial Planning*, 2(1), 1-26. (Persian).
- Putnam, R. D. & Leonardi, R. & Nanetti, R. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
- Qarabaghian, M. (2004). *Economics of Growth and Development*, Tehran: Ney Publishing. (Persian).

- Qasemi, V., Adibi Sedeh, M., Azarbajejani, K., & Tavakoli, K. (2010). "A survey about the effects of social capital of intragroup on economic", *Journal of Iranian Social Development Studies*, 2(2), 147-169. (Persian).
- Renani, M. (2014). Descriptive- analytical document on the development of Kermanshah province, research report of Kermanshah Province Academic Jihad Organization, employer of Kermanshah Governorate. (Persian).
- Research Institute of Cultural and Social Studies (2007). *Social Development*, Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. (Persian).
- Sen, A. (2013). *Development means freedom*, translated by Mohammad Saeed Nouri, Tehran: Nei Publishing. (Persian).
- Smelser, Neil J. & et. al. (2005). *The Handbook of Economic Sociology*, Edited by Neil J. Smelser & Richard Swedberg, New York: Princeton University Press.
- Strauss, A. & Corbin, J. (2011). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Translated by Ebrahim Afshar, Ney Publishing, Tehran. (Persian).
- Taleb, M., & Yousefvand, S. (2013). "The Relationship between Local Sub-culture and Participatory Development: An Assessment (Case study: Villages around the Kahman region, Selseleh)", *Journal of Rural Research*, 4(1), 101-136. (Persian).
- Temple, J. & Johnson, P. A. (1998). "Social Capability and Economic Growth", *the Quarterly Journal of Economics*, 113(3): 965-990.
- Trotsky, L. (2023). *History of Russian Revolution*, translated by Saeid Bastany, Tehran: Nilofar Publishing. (Persian).
- Zarabi, A., & Shahivandi, A. (2010). "An Analysis of distribution of economic development indices in Iran provinces", *Geography and Environmental Planning*, 21(2), 17-32. (Persian).
- Zarei M E, Baba Kamal Y H. (2017). "The Evaluation of the Economic, Political and Religious Factors in the Development of Kermanshah in Qajar Era Based on Historical and Archeological Evidence", *Historical Studies of Islam*. 9(32): 103-134. (Persian).
- Zobeiri, H., & Karimi Moghari, Z. (2014). "Effect of Social Cohesion on Economic Development (Cross-Country Study Using Panel Data Approach)", *Economic Growth and Development Research*, 4(14), 62-39. (Persian).

Social Barriers to Economic Development in Kermanshah Province

Vakil Ahmadi (Ph.D)¹, Omid Mansouri², Nadie Rezaei³

DOI: 10.22055/qjsd.2023.42711.2767

Abstract:

In this article, an attempt has been made to examine the social barriers to economic underdevelopment in Kermanshah province. In order to obtain the appropriate results, a conceptual model has been used, the basic concept of which is the experience of demographic transition. In this paper, the mechanism of underdevelopment in Kermanshah province has been analyzed with the systematic grounded theory of Strauss and Corbin. A paradigm model was obtained in relation to the subject, which consists of: causal conditions (inappropriate demographic transition, ethnic and kinship relations and networks, migration flows and economic socialization); Intervention conditions (land reform and war); Background conditions (speed of change, type of change and type of training); Strategies (intra-group trust, emigration, especially elite, degree orientation, consumerism (women and the new generation) and social nihilism). This system has led to consequences such as inability to produce and creativity, intensification of migration flows, reproduction of anti-development mentalities, lack of capital accumulation and its outflow, and so on. The most important conclusion that is inferred from this study is that inappropriate demographic transition is an unthinking reality in the underdeveloped process of Kermanshah province. In addition to this, there are mental barriers and deadlocks such as kinship relations and economic socialization, etc., which are inherent in these barriers. At the same time, anomalies such as war, migration, etc. also have a profound effect in this regard. Finally, this article shows how obsolete attitudes such as intra-group trust, degree orientation and anti-development mentalities have hindered the economic development of Kermanshah province.

Key Concepts: *Economic Development, Economic Sociology, Kermanshah, Social Barriers, Grounded Theory*

¹ Associate Professor, Sociology Department, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author), vakilahmadi@gmail.com

² Phd Candidate, Sociology of Economy and Development, Tehran University, Tehran, Iran, Omidmansouri14@gmail.com

³ Phd Candidate, Sociology of Economy and Development, Shiraz University, Shiraz, Iran, Rezaeinadie@gmail.com

